



جلسه دوازدهم - درس خارج مهدویت - ۱۷/۷/۹۱

فایل صوتی جلسه دوازدهم:



<https://velaseddighah.com/fa/wp-content/uploads/2013/04/011-part-12-91->

[7-17.mp3](#)

جلسه دوازدهم - ۱۷ / ۷ / ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی
وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

سخن در ارتباط با بیان مفسرین در مورد قول خداوند تبارك و تعالی به شیطان بود. شیطان از خداوند درخواست
مهلت می‌کند و خداوند به شیطان تا «یوم وقت معلوم» مهلت می‌دهد. سخن عامه را نقل کردیم و اکنون سخن
خاصه را در این مورد ذکر می‌کنیم.

مرحوم نیلی در الانوار المضيئه اشکالی را نسبت به اصل قتل شیطان به دست امام زمان ۴ مطرح کرده و سپس جواب می‌دهند. حاصل اشکال این است که قتل در صورتی معنا دارد که شیطان از جنس بشر باشد ولی از آن‌جا که شیطان از جنس بشر نبوده و قابل رویت هم نمی‌باشد پس کشته شدن او معنائی ندارد. در ادامه بیان مرحوم نیلی را مرور می‌کنم.

بعضی هم (مثل مرحوم طباطبائی) اصل قتل شیطان را پذیرفته، ولی وقوع چنین جریانی را در نفخه اولی، مربوط به نظر اهل سنت می‌دانند و ورود روایاتی در منابع شیعه به همین مضمون را، حمل بر تقیه می‌کنند. از طرفی، چون روایات قتل شیطان در زمان امام زمان ۷ به دست امام زمان ۷ با روایات قتل شیطان در زمان رجعت به دست پیامبر اکرم ۹ یا امیرالمؤمنین ۷ تعارض کرده، در مقام توجیه چنین روایاتی بر می‌آیند و می‌گویند که شیطان یکبار به دست امام زمان ۴ کشته می‌شود و با دیگر در زمان پیامبر ۹ رجعت کرده و به دست آن بزرگوار کشته می‌شود. تعارض فرع حجیت است پس ایشان هر دو دسته روایات را می‌پذیرد و برای جمع این دو دسته در مقام توجیه بر می‌آید.

بیان مرحوم نیلی در الانوار المضيئه

قبل از ورود به بحث کمی در مورد شخصیت ایشان صحبت می‌کنیم. ایشان از شخصیت‌های بزرگ شیعه است که استاد ابن فهد بوده است.

* ابن فهد حلی در مورد ایشان می‌فرماید:

«...المولى السيد المرتضى العلامة بهاء الدين علي بن عبد الحميد النشابة دامت فضائله...» [۱]. [ftn1 #]

* مرحوم حسن بن سلیمان در مختصر بصائر الدرجات از ایشان به تجلیل یاد می‌کند:

ایشان در دو جای از کتابش با تعبیر «السَّيِّدُ الْجَلِيلُ» [۲]. [ftn2 #] و «السَّيِّدُ الْجَلِيلُ الْمُؤَقَّقُ» [۳]. [ftn3 #] از مرحوم نیلی یاد می‌کند.

* عوالی اللثالی هم، از ایشان با تعبیر «السَّيِّدُ السَّعِيدُ الْإِمَامُ الْعَلَّامَةُ» یاد می‌کند. [۴]. [ftn4 #]

* مرحوم مجلسی ضمن برشمردن مصنفات ایشان، از وی به جلالت یاد می‌نماید:

«و كتاب أنوار المضيئة و كتاب السلطان المفرج عن أهل الإيمان و كتاب الدر النضيد في مغازي الإمام الشهيد و كتاب سرور أهل الإيمان كلها للسيد النقيب الحسيب بهاء الدين علي بن عبد الكريم بن عبد الحميد الحسيني النجفي أستاذ الشيخ ابن فهد الحلي قدس الله روحهما»[٥].[ftn5_#].

* مرحوم مجلسي در جاي ديگر از بحار الانوار هم از ايشان چنين ياد مي‌کند:

«السيد المعظم المجل بهاء الدين علي بن عبد الحميد الحسيني النجفي النيلي المعاصر للشهيد الأول» [٦]
[ftn6_#]

* مرحوم افندي در رياض العلماء در مورد ايشان مي‌فرمايد:

الفقيه الشاعر الماهر العالم الفاضل الكامل صاحب المقامات و الكرمات العظيمة قدس الله روحه الشريف كان من أفاضل عصره و أعالم دهره، و كذا جده السيد عبد الحميد.[٧].[ftn7_#]

در هديۀ العارفين هم شبيه چنين تعبيراتي براي مرحوم نيلي ذكر گرديده است.

* مرحوم نوري هم در خاتمه مستدرک از ايشان تعبير به السيد الأجل الأکمل الأزهد... مي‌نمايد.

نسب مرحوم نيلي به زيد شهيد (فرزند امام سجاده) مي‌رسد.

* علامه اميني در الغدير (ج ٤ ص ٩٦) با عبارت «حدّث سيدنا الاجل» از ايشان تجليل مي‌کند.

* مرحوم مدرس در ريحانه الادب مي‌فرمايد: «نسابه کامل فقيه فاضل شاعر ماهر از افاضل عصر خودش بود و لقب نسابه داشت و کرامت بزرگي به او منسوب دارند. شاگرد شهيد اول (م. ٧٨٦ ه. ق) و فخر المحققين (م. ٧٧١ ه. ق) مي‌باشد.»[٨].[ftn8_#]

کرامتي از مرحوم نيلي

اجازه بدهيد، يکي از کراماتي را که در مورد ايشان واقع شده، بيان نمايم. اينها افراي بودند که تعلقي خاص به آل محمد: داشتند. ايشان مي‌فرمايد:

«وَأَنَا أَقْسَمُ بِاللَّهِ رَبِّي لَقَدْ كُنْتُ فِي أَثْنَاءِ كِتَابَتِي لِهَذِهِ الْفَضَائِلِ الْعَظِيمَةِ، وَجَمْعِي لِهَذِهِ الْمَعْجَزَاتِ الْكَرِيمَةِ، عَرْضَ لِي عَارِضٍ لَمْ أَطُقْ مَعَهُ حَمْلَ رَأْسِي، فَكُنْتُ إِذَا رَفَعْتَهُ صَرَعَنِي، وَإِذَا قَمْتُ أَقْعَدَنِي، فَضَاقَ صَدْرِي، وَخَفْتُ أَنْ أَغْلِبَ عَلَى إِتْمَامِ مَا أَنَا بِصَدْدِهِ، فَأَلْهَمْتُ أَنْ قُلْتُ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ صَاحِبِ هَذِهِ الْفَضَائِلِ، وَبِحَقِّ آلِهِ الْمَعْصُومِينَ، صَلِّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَاصْرَفْ عَنِّي مَا بِي مِنْ هَذِهِ الْعَلَةِ. فَوَاللَّهِ الْعَظِيمِ، لَمْ يَسْتَتِمْ كَلَامِي حَتَّى ذَهَبَ ذَلِكَ الْعَارِضُ، كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ، وَقَمْتُ كَأَنَّمَا نَشَطْتُ مِنْ عَقَالٍ. وَلَعَمْرِي مَا هَذَا بِكَثِيرٍ مِنْ نَعْمِهِمْ عَلَيْنَا، وَأَيَادِيهِمْ الْوَاصِلَةُ إِلَيْنَا، وَأَنْ مَا نَرْجُوهُ بِهِمْ مَا هَذَا فِي ضَمْنِهِ إِلَّا كَلَا شَيْءٍ، أَلَيْسُوا شِفَاعَنَا وَمُنْقِذُونَا مِنْ أَوْزَارِ الْآثَامِ يَوْمَ الْقِيَامِ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ، ارْحَمْنَا إِذَا رَجَعْنَا إِلَيْكَ»[9]. #ftn9

به خدا سوگند، وقتی مشغول نوشتن کتاب انوارالمضیئه بودم و فضایل و معجزات معصومین : را جمع آوری می کردم (در هنگام نقل فضایل پیامبر اکرم ۹ این کرامت را نقل میکند) چنان گرفتار بیماری شدم که سرم بر بدنم سنگین بود و همین که می خواستم بلند شوم، بیهوش می خوردم. دلم گرفت و خوف آن داشتم که مرگم فرا برسد و نوشتن کتاب به اتمام نرسد. [در این احوال بودم] که به من الهام شد بگویم: اللهم بحق محمد عبدك ونبیک صاحب همه الفضائل، وبحق آلہ المعصومین، صل علیهم أجمعین، واصرف عني ما بي من هذه العلة

این بیماری را از من دور کن. به خدا قسم؛ هنوز این دعا تمام نشده بود که بیماریم برطرف شد به گونهای که اتفاقی نیفتاده است. گویا پایم بسته بود و بعد آن باز شد.

به جانم قسم: این عنایت در برابر نعمتهایی که از این بزرگواران به ما افاضه میشود، چیزی نیست. این مسأله در برابر امیدهایی که ما به پیامبر و ائمه داریم، چیز ناچیزی است. اینها شفیعان ما در روز قیامت هستند.

بیان اشکال مرحوم نیلی:

مرحوم نیلی اشکال را مطرح میکند [اشکال به اصل کشته شدن شیطان است نه اینکه در زمان چه کسی کشته میشود] که: لا نسلم أن المهدي يتقل ابليس، كيف يكون ذلك (ما قبول نداریم که امام مهدی ابلیس را به قتل برساند، چگونه ممکن است که حضرت مهدی این کار را بکند) و القتل انما يقع علي من تدرکه الحواس... (کشته شدن بر کسی واقع میشود که دارای حواس باشد و بر چیزی واقع میشود که مورد مشاهده مردم قرار بگیرد، در حالیکه جن و شیاطین قابل مشاهده نیستند. شاهد بر این مدعا هم آیه کریمه قرآن است که میفرماید: «إنه يراكم هو وقبيله من حيث لا ترونهم» مع ما ثبت أن الجن والشياطين أجسام شفاقة قادرون على التشكل فرما بتشکل بشكل لا تراه أعین الناظرین، فكيف یصح أن یكون من المقتولین؟ (با اینکه ثابت شده که جن و شیاطین اجسام شفاف هستند که میتوانند خود را به قالبها و رنگهای مختلف در آورند. پس ممکن نیست که شیطان جزء کشتهشوندگان باشد).

جواب اشکال:

قلت منعكم ما نسب الي الامام المهدي ممنوع (حرف مستشکل ممنوع است و این شبهه جایی ندارد.) [ایشان اصل قضیه - کشته شدن شیطان در زمان امام زمان - را میپذیرد] إن الله تعالی هو الممیت للکافة المخلوقین (با اینکه

خداوند، همه مخلوقین را میمیراند ولی او مباشر قبض ارواح نیست. زیرا خداوند اعضاء و ادوات ندارد بلکه ملائکه به امر خداوند قبض روح میکنند. [حال که اینگونه است] پس امام زمان ۴ که اشرف از ملائکه است، از طرف خدا کارهای بزرگتر از این امور را انجام می‌دهد. او حجت بر همه عالم و لطف از جانب خداست، بوسیله او زمین از شرک پاک میشود و رفع ظلم از همه مردم میگردد. زمین بوسیله امام زمان ۴ از قسط و عدل پر می‌شود. حال اگر بخواهد چنین وعده‌ای محقق شود، آیا با بودن شیطان که منشأ فساد است ممکن میباشد؟ پس باید شیطان کشته گردد و سلطنتش ریشه‌کن شود تا دیگر نتواند دیگران را گمراه سازد. پس منعی از اینکه قتل شیطان بدست امام زمان ۴ باشد، وجود ندارد.

جواب اشکال به بیان دیگر

(اینکه شما می‌گویید جن و شیاطین اجسام شفافی هستند که میتوانند خود را به قالب‌ها و رنگ‌های مختلف در آورند و قابلیت کشته شدن را ندارند) قلنا: قد ثبت أن الله على كل شيء قدير... (مگر شما قدرت خدا را محدود می‌کنید. ممکن است وقتی مدت شیطان تمام شد خداوند به او اجازه ندهد که خودش را از جسمیت رها کرده و به شکلهایی که قابل دیدن نیست، درآورد. خداوند بر هر کاری قادر است و این امر بر خداوند ممتنع نمیباشد.

جواب اشکال به وسیله روایت عامه و خاصه

على أنه قد ورد مثل ذلك من طريق العامة والخاصة (کشته شدن شیطان در روایات عامه و خاصه هم آمده است)

روایت عامه

أما [أولاً]: فقد ذكر صاحب الكشاف في كتابه عند تفسيره لسورة النجم ما صورته: إن العزى كانت لغطفان وهي شجرة وأصلها تأنيث الأعز (عزى نام در ختی است) وبعث إليها رسول الله ۹ خالد بن الوليد فقطعها (پیامبر ۹ خالد بن ولید را فرستاد تا آن درخت را قطع کند) فخرجت شيطانة ناشرة شعرها، واضعة يدها على رأسها، داعية ويلها (شیطانی از آن درخت خارج شد که گیسوانش را پریشان کرد و سپس، دست بر سرش گذاشته و فریاد می‌زد) فجعل يضربها بالسيف حتى قتلها (خالد شمشیرش را برداشت و آنقدر بر شیطان ضربه زد تا کشته شد) ورجع فأخبر النبي فقال: تلك العزى ولن تعبد أبداً (خالد برگشت و جریان را به پیامبر ۹ خبر داد پیامبر ۹ فرمود: او همان عزى است که دیگر مورد پرستش قرار نمیگیرد. وإذا جاز هذا لشخص من آحاد هذه الأمة، فلم لا يجوز لسيدها (واین سیدها) (پس اگر يك شخص معمولي بتواند شیطان را بکشد چگونه مهدی آل محمد و فرزند امام عسکری ۷ و فرزند ائمه اطهار: نمیتواند اینکار را انجام دهد.

روایتی است که مرحوم راوندی به سند صحیح خودش از امام صادق ۷ نقل میکند.

«ما رَوَى عَنْ مُقَرَّنٍ قَالَ دَخَلْنَا جَمَاعَةً عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِأُمِّ سَلَمَةَ إِذَا جَاءَ أَحَدٌ فَمُرِّيهِ أَنْ يَمْلَأَ هَذِهِ الشَّكْوَةَ مِنَ الْمَاءِ وَ يَلْحَقَنِي بِهَا بَيْنَ الْجَبَلَيْنِ وَ مَعَهُ سَيْفُهُ فَلَمَّا جَاءَ عَلِيٌّ ع قَالَتْ لَهُ قَالَ أَخُوكَ أَمْلَأْ هَذِهِ الشَّكْوَةَ مِنَ الْمَاءِ وَ الْحَقْنِي بِهَا بَيْنَ الْجَبَلَيْنِ قَالَتْ فَمَلَأَهَا وَ انْطَلَقَ حَتَّى إِذَا دَخَلَ بَيْنَ الْجَبَلَيْنِ اسْتَقْبَلَهُ ظَرِيقَانِ فَلَمْ يَذَرِ فِي أَثْنِهَا يَأْخُذُ فَرَأَى رَاعِيًا عَلَى الْجَبَلِ فَقَالَ يَا رَاعِي هَلْ مَرَّ بِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ الرَّاعِي مَا لِلَّهِ مِنْ رَسُولٍ فَأَخَذَ عَلِيٌّ ع جَنْدَلَهُ فَصَرَخَ الرَّاعِي فَإِذَا الْجَبَلُ قَدْ أَمْتَلَأَ بِالْخَيْلِ وَ الرَّجُلِ فَمَا زَالُوا يَزْمُونَهُ بِالْجَنْدِلِ وَ اكْتَنَفَهُ طَائِرَانِ أَبْيَضَانِ فَمَا زَالَ يَمْضِي وَ يَزْمُونَهُ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَا لَكَ مُنْهَرًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ وَ هَلْ تَذَرِي مِنَ الرَّاعِي وَ مَا الطَّائِرَانِ قَالَ لَا قَالَ أَمَّا الرَّاعِي فَإِبْلِيسُ وَ أَمَّا الطَّائِرَانِ فَجَبْرِئِيلُ وَ ميكائِيلُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ خُذْ سَيْفِي هَذَا وَ امْضِ بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ فَلَا تَلْقَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا تَهَابْنَهُ فَأَخَذَ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ دَخَلَ بَيْنَ الْجَبَلَيْنِ فَرَأَى رَجُلًا عَيْنَاهُ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ أَسْنَانُهُ كَالْمِنْجَلِ يَمْشِي فِي شَعْرِهِ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَصَرَبَهُ صَرَبَةً فَلَمْ يَبْلُغْ شَيْئًا ثُمَّ صَرَبَهُ أُخْرَى فَقَطَعَهُ اثْنَيْنِ ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ قَتَلْتُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثًا هَذَا يَغُوثُ وَ لَا يَدْخُلُ فِي صَنْمٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» [۱۰]. [ftn10_#]

روزی پیامبر اکرم ۹ به ام سلمه فرمودند هنگامی که برادر علی ۷ آمد به ایشان بگو؛ این مشک را پر از آب کند و در حالی که مسلح باشد به من بین دو کوه ملحق شود. وقتی که علی ۷ آمد، ام سلمه این مطلب را به ایشان عرض کرد، ایشان هم مشک را پر از آب کرده و و وارد آن منطقه ای کوهستانی شدند. آنجا دو راهی بود که حضرت نمیدانستند از کدام بروند. [تا به پیامبر ۹ ملحق شوند] در این هنگام علی ۷ چوپانی را بر بالای کوه دید، از او پرسید: آیا رسول خدا ۹ از اینجا عبور نکرده است؟ چوپان گفت: خداوند؛ رسولی ندارد. حضرت [از این کلام چوپان ناراحت شد] سنگ بزرگی برداشت تا به سر چوپان زند، همین که سنگ را برداشت، چوپان فریادی زد که با فریاد او کوهستان پر از نیروهای سواره و پیاده گشت. این نیروها شروع به پرتاب سنگ به سوی علی ۷ کردند.

در این زمان دو پرنده سفید از آسمان آمدند و اطراف حضرت را گرفته و از او محافظت کردند. و از طرفی بسوی آن لشکر پیاده و سواره سنگ پرتاب کرده و با این وضعیت، علی ۷ به پیامبر ۹ ملحق شدند. پیامبر ۹ از علی ۷ سوال نمودند که چرا شگفتزده هستند؟ علی ۷ قصه را نقل کردند. پیامبر ۹ فرمودند: میدانی اینها چه کسی بودند؟ علی ۷ فرمود: نه! پیامبر ۹ فرمودند: آن چوپان، ابلیس بود و آن دو پرنده جبرئیل و میکائیل بودند. بعد پیامبر ۹ فرمودند: یا علی، شمشیر مرا بگیر و بین این دو کوه وارد شو و هر کسی را دیدی، او را بکش و از این امر خوفی به دل راه نده. علی ۷ وارد منطقه شدند؛ مردی را مشاهده نمودند که چشمانش دائم برق میزد و دندانهایش مثل داس بود. حضرت ضربهای بر او زدند، ولی اثر نکرد، بار دوم ضربه ای زد که به دو نیم شد. سپس به نزد پیامبر ۹ آمد و فرمود: او را کشتم. پیامبر ۹ سه بار تکبیر گفتند و بیان داشتند که این یغوث بوده است.

[١]. المذهب البارع في شرح المختصر النافع، حلي جمال الدين أحمد بن محمد أسد، ج١، ص ١٩٤.

[٧]. [ftnref2 #]. حلمي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، مختصر البصائر؛؛ ص ١٦٨

[۳]_[ftnref3_#]. همانجا، ص ۴۲۹

[۴].- [ftnref4_#]. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، ج ۱؛ ص ۲۵ (هر جند ابن کتاب مولفا و مولفا در آن بحث است)

[۵]. [ftnref5_#]. بحار الانوار، مجلسی، ج ۱؛ ص ۱۷

[٦]. [ftnref6_#]. بحار الانوار، مجلسي، ج ٥٣؛ ص ٢٠٢.

[v]. [ftnref7_#]. افندي، رياض العلماء، ج ۴، ص ۱۲۴

[۸] ـ [ftnref8] ـ ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیہ او اللقب، میرزا محمد علی مدرس خیابانی تبریزی (م ۱۳۷۱ هـ. ق)، ج ۱، ص ۲۹۵

[۹]. [ftnref9]. منتخب الأنوار المضيئة، السيد بهاء الدين النجفي، ص ۲۸ (ایشان دو کرامت دیگر را هم نقل می- کند [مراجعه نمایید]، ضمناً در اینکه تلخیص را چه کسی انجام داده است، اختلاف است).

[١٠]. [ftnref10_#]. قطب الدين راوندي، الخرائج و الحرائج ؛ ج ١ ؛ ص ١٧٩.

شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد



سخنرانی آیت	حضرت استاد	گزارش	جلسه ۶ بحث	جلسه هفتم =	آیت الله	جلسه ۱۱ بحث	جلسه پانزدهم
الله نجم الدین	نجم الدین	تصویری / سفر	خروج: یاجوج	درس خارج	طبیسی: شیعه	خروج: یاجوج	بحث قیام
طبیسی	طبیسی در	تبلیغی آیت	و مأجوج =	مهدویت -	هراسی حربه	و مأجوج =	های قبل از
بیمناست	دیدار: برخی	الله: طبیسی به	درس خارج	۸/۷/۹۱	ای از سوی	درس خارج	ظهور = درس
شهادت امام	از علمای لبنان:	استان	مهدویت -		غرب و وهابی	مهدویت -	خارج مهدویت
حسن	امروز: برنامه	آذربایجان	۹۱/۰۱/۲۸		ها برای گمراه	۹۱/۰۲/۱۶	- ۹۳/۰۱/۱۶
عسکری (ع) +	ریزی یا	غربی - محرم			کردن ذهن		
صوت	صهیونیسم و	۱۳۹۲			مردم از		
	احرا نا وهابیت						